



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ فروردین ۱۳۹۲

موضوع کلی: مسئله سی و یکم

موضوع جزئی: إذا اتفق فی أثناء الصلاة مسألة لا یعلم حکمها مصادف با: ۲۶ جمادی الاولی ۱۴۳۴

جلسه: ۹۲

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مسئله سی و یکم بود؛ عرض کردیم اگر کسی در اثناء نماز مبتلاء به مسئله‌ای شود که حکم آن مسئله را نمی‌داند، امام می‌فرماید: بنابر یکی از دو طرف شک بگذارد لکن به قصد اینکه پس از اتمام نماز حکم مسئله را سؤال کند و چنانچه عمل او مطابق با واقع نبود آن عمل را اعاده یا قضاء کند. اگر این شخص با این قصد بنا را بر یکی از دو طرف گذاشت و بعد از عمل معلوم شد عمل او مطابق با فتوای مجتهد بوده، این عمل صحیح است. ما در مورد موضوع این مسئله گفتیم با ملاحظه سه مطلب باید این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم اولاً اینکه تعلم مسئله بر او واجب بوده یا نبوده این بر می‌گردد به مسئله بیست و سوم تحریر که آنجا گفتیم اگر کسی اطمینان داشته باشد و یا احتمال بدهد به مسئله‌ای مبتلاء می‌شود تعلم آن مسئله بر او واجب است ولی اگر اطمینان به عدم ابتلاء داشته باشد تعلم بر او واجب نیست پس یک مطلب این است که این شخصی که در اثناء نماز اتفاق له مسئله و لایعلم حکمها آیا بر او تعلم قبل العمل واجب بوده یا نه؟ یعنی احتمال ابتلاء به این مسئله را می‌داده یا نمی‌داده است؟ ثانیاً آیا در آن مسئله‌ای که برایش پیش آمده تمکن از احتیاط دارد یا ندارد. و مطلب سوم اینکه آیا در باب قطع نماز مبنا چیست ممکن است مثل مشهور قائل به حرمت قطع صلاة باشیم و ممکن است قائل به عدم حرمت قطع صلاة باشیم یا اگر هم قائل به حرمت قطع نماز هستیم ادله‌ی حرمت قطع صلاة را شامل ما نحن فیه نمی‌دانیم.

فروض مسئله:

فرض اول: تمکن از احتیاط

پس با ملاحظه این سه مطلب باید مسئله مورد رسیدگی قرار بگیرد لذا گفتیم صور و فروض مختلفی در این مسئله حادث می‌شود؛ فرض اول که در جلسه گذشته درباره آن بحث کردیم آنجا بود که شخص تمکن از احتیاط داشته باشد یعنی اگر عمل را انجام می‌دهد و می‌خواهد احتیاط کند این اتیان مجدد عمل و احتیاط او هیچ خللی در نماز ایجاد نمی‌کند چون فاتحه رکن نماز نیست لذا زیاده آن مشکلی ایجا نمی‌کند لذا می‌گوییم متمکن از احتیاط است مثلاً بعد از شروع در سوره اگر شک کرد فاتحه کتاب را خوانده یا نه، اینجا می‌تواند دوباره فاتحه کتاب را بخواند حتی اگر هم این فاتحه کتاب را خوانده باشد. پس اگر متمکن از احتیاط باشد اینجا تارة ما قائل هستیم به اینکه قطع صلاة حرام است و اخیری در مقابل مشهور می‌گوییم قطع نماز حرام نیست:

صورت اول: اگر گفتیم که قطع نماز حرام است «یتعین علیه الاحتیاط» چه تعلم بر او قبلاً واجب بوده و چه نبوده.

صورت دوم: و اگر قائل به عدم حرمت قطع نماز شویم این شخص همان گونه که می‌تواند احتیاط کند، می‌تواند نماز را قطع کند و بعد از دانستن حکم مسئله دوباره نماز را استیناف کند چه تعلم قبلاً بر او واجب بوده و چه واجب نبوده.

فرض دوم: عدم تمکن از احتیاط

اما اگر شخص متمکن از احتیاط نباشد، مثلاً این نماز گذار در اثناء نماز مسئله‌ای برایش پیش آمده که حکم آن را نمی‌داند و آن مسئله از مسائلی است که احتیاط در آن امکان ندارد مثلاً کسی در حال رفتن به سجده است شک می‌کند آیا رکوع را انجام داده یا خیر؛ این شک در یک صورت قابل اعتناء نیست و آن صورتی است که از محل گذشته باشد اما اگر تجاوز محل نشده باشد اینجا وضعیت دیگری پیدا می‌کند وقتی در حال رفتن به سجده است، شک می‌کند رکوع را انجام داده یا نه؛ در واقع در حال مقدمه جزء دیگر است جزء بعدی سجده است هوی الی السجدة مقدمه جزء بعدی است و این شخص نمی‌داند آیا ورود در مقدمه جزء دیگر موجب صدق تجاوز از محل می‌شود یا نمی‌شود؛ اگر بگوییم تجاوز به محض ورود در مقدمه جزء دیگر صادق است، دیگر نباید به این شک اعتناء کند و باید بنا را بر این بگذارد که رکوع را انجام داده و سجده را ادامه دهد و نمازش درست است لکن احتمال دارد اینجا صدق تجاوز از محل نکند چون برای صدق تجاوز ورود در مقدمات جزء بعدی ملاک نیست بلکه ملاک برای تجاوز از محل ورود در خود جزء بعدی است یعنی وقتی به سجده رفت و سجده محقق شد اینجا دیگر قطعاً تجاوز از محل نسبت به رکوع صادق است اما وقتی در مقدمه جزء بعدی است و شک می‌کند که رکوع را انجام داده اینجا لایصدق که تجاوز از محل کرده پس این شک اگر صدق تجاوز نکند نمی‌شود به آن بی‌اعتنا بود.

این شخص در این صورت چه باید بکند؟ بالاخره شک دارد رکوع را انجام داده یا نه؛ اینجا اگر بخواهد احتیاط بکند احتیاط ممکن نیست چون احتمال دارد رکوع را انجام داده باشد اگر رکوع را انجام داده باشد اتیان دوباره رکوع به عنوان زیاده در رکن است و موجب بطلان نماز می‌باشد پس احتیاط و اتیان مجدد رکوع ممکن نیست چون احتمال دارد مکلف آن را انجام داده باشد واقعاً و یا تعبداً به این معنی که ممکن است تجاوز از محل صدق کند اگر قاعده تجاوز جاری شود و این شخص از محل رکوع عبور کرده باشد چون صرف دخول در مقدمه جزء دیگر برای صدق تجاوز کافی است آن وقت تعبداً این رکوع را انجام داده یعنی بنا را به حسب قاعده تجاوز بر انجام رکوع می‌گذارد لذا انجام دوباره رکوع می‌شود زیاده رکنی پس در هر صورت اینجا احتیاط ممکن نیست چون چه واقعاً و چه تعبداً مستلزم تحقق زیاده رکنیه است و زیاده رکنیه چه عمداً و چه سهواً موجب بطلان نماز است.

پس فرض دوم ما این است که شخص نماز گذار متمکن از احتیاط نیست؛ اینجا این شخص مکلف چه باید بکند؟ با ملاحظه آن مطالبی که عرض کردیم صور مختلفی برای این مسئله حادث می‌شود:

تارةً تعلم بر مکلف واجب بوده و او می‌بایست قبل از ورود در نماز حکم این مسئله را فرا می‌گرفته و صورت دوم آنجایی است که بر مکلف تعلم واجب نبوده چون اساساً احتمال نمی‌داده مبتلاء به این مشکل بشود.

صورت اول: تعلم بر مکلف واجب بوده و ما قائل به حرمت قطع صلاة باشیم تبعاً للمشهور

اگر مکلف ملزم به تعلم بوده و تعلم بر او واجب بوده و معذک تعلم را ترک کرده و وارد در نماز شده اینجا تارةً مبنای ما این است که قطع نماز حرام است در اینجا او دیگر حق ندارد نماز را قطع کند و دوباره شروع کند و از طرفی تعلم هم بر او واجب

بوده اینجا چاره‌ای جز بنا گذاشتن بر یکی از دو طرف ندارد یعنی مثلاً بنا را بگذارد بر اینکه رکوع را انجام داده و نماز را بناً عی احد الطرفین تمام کند رجاءً به قصد اینکه حکم مسئله را بعد از نماز سؤال کند اگر مجتهد فتوی به صحت داده بود یعنی فتوای او هم همین بود که در چنین مواردی به حسب قاعده تجاوز بنا را بر انجام رکوع بگذارد در این صورت اعاده لازم نیست و عمل او صحیح است. چرا عملش صحیح است؟ چون این عمل همه ویژگی‌های لازم برای اتصاف به صحت را دارد از طرفی عمل مطابق با واقع است همچنین قصد قربت او متمشی شده و او این عمل را به خاطر امر الهی انجام داده پس عمل واجد شرایط و ویژگی‌های صحت بوده و لذا صحیح است لذا لازم نیست که عمل را اعاده کند بلکه اگر مجتهد فتوی به فساد عمل بدهد طبیعتاً باید عمل را اعاده کند.

به چه دلیل گفته می‌شود که این عمل ویژگی‌های صحت را دارا می‌باشد؟

چون بر این مکلف تعلم واجب بوده و باید حکم این مسئله را یاد می‌گرفته زیرا اطمینان داشت یا حداقل احتمال می‌داد به این مشکل مبتلا می‌شود ولی معذک اختیاراً تعلم را ترک کرد اگر تعلم می‌کرد و مسئله را یاد می‌گرفت می‌توانست مأمور به واقعی را بفهمد و به آن اتیان کند لذا این تکلیف در حق او منجز شده و این شخص غیر از شخص غافل است و لذا این تکلیف در حق او منجز شده یعنی همان نماز واقعی در حق او منجز شده است. حال باید به نوعی از عهده این تکلیف خارج شود اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است چگونه باید از عهده تکلیف خارج شود. از طرفی فرض این است که نماز را نمی‌تواند قطع کند چون فرض این است که قطع نماز حرام است پس این راه برای رسیدن به حکم مسئله و یقین به امتثال بسته است و از طرفی هم نمی‌داند چه باید بکند از طرفی هم تکلیف بر او منجز شده است چاره‌ای ندارد جز اینکه با بنا گذاری بر احد الطرفین عمل را تمام کند به این قصد که اگر این عمل مطابق با واقع بود فیها و اگر نبود عمل را اعاده یا قضا کند. پس در صورتی که بر مکلف تعلم واجب بود و تمکن از احتیاط ندارد و ما قائل به حرمت قطع نماز باشیم اینجا راهی جز بنا گذاری علی احد الطرفین در مقابل او نیست.

صورت دوم و چهارم: تعلم بر مکلف واجب بوده و ما قائل به عدم حرمت قطع صلاة باشیم خلافاً للمشهور

یعنی اگر ما قائل به حرمت قطع نماز نباشیم یا اگر هم قائل به حرمت باشیم ادله حرمت قطع صلاة که عمدتاً اجماع است و اجماع هم یک دلیل لبی است و در دلیل لبی هم باید به قدر متیقن اخذ کرد لذا شامل ما نحن فیه نمی‌شود در این فرض که شخص متمکن از احتیاط نیست و ما قائل به عدم حرمت قطع نماز هستیم چه تعلم بر مکلف واجب بوده و چه نبوده در هر دو صورت می‌تواند بنا را بر یک از دو طرف شک بگذارد و عمل را رجاءً تمام کند و هم می‌تواند نماز را قطع کند و دوباره آن را بر طبق فتوای مجتهد اعاده کند مطلقاً.

صورت سوم: تعلم بر مکلف واجب نبوده و ما قائل به حرمت قطع صلاة باشیم تبعاً للمشهور

اما جایی که شخص متمکن از احتیاط نیست و ما هم قائل به حرمت قطع نماز باشیم اما تعلم بر او واجب نبوده است اینجا حکم مسئله چیست؟ اینجا از طرفی تعلم بر او واجب نبود (یعنی یاد گرفتن حکم مسئله که موجب می‌شد او بتواند به نحو یقینی امتثال کند، واجب نیست چون اصلاً احتمال ابتلا را نمی‌داده است.) پس نمی‌توانیم بگوییم که آن تکلیف واقعی در حق او

منجز شده چون اساساً احتمال ابتلا به این مشکل را نمی‌داده است. حال این شخص در اثناء نماز است با این مشکل مواجه شده در اینجا چه باید بکند؟

فرض این است که نمی‌تواند نماز را قطع کند چون قطع نماز حرام است تمکن از احتیاط هم ندارد تعلم هم بر او واجب نبوده اینجا مثل صورت قبل چاره‌ای جز بناء علی احد الطرفین ندارد یعنی بنا را بر یکی از دو طرف بگذارد و نماز را رجاء تمام کند و بعد از نماز اگر دید نمازش مطابق با فتوای مجتهد بوده فبها و الا باید آن عمل را اعاده یا قضاء نماید.

نتیجه:

پس ملاحظه فرمودید که اگر بخواهیم دسته بندی کنیم به طور کلی در بعضی صور چاره‌ای جز اتمام عمل و بنا گذاری علی احد الطرفین نیست و در بعضی صور هم می‌تواند بنا گذاری کند و هم می‌تواند نماز را قطع کند و البته در بعضی صور هم یتعین علیه الاحتیاط. در بعضی صور هم امر آن دائر بین احتیاط و قطع صلاة است. پس در واقع چهار نوع وظیفه برای این نماز گذار به حسب شرایطی که گفته شد، در نظر گرفته شده است.

تفاوت بین کلام مرحوم سید و امام(ره):

حال با این توضیحاتی که داده شد دوباره به متن تحریر در مسئله سی و یکم و عبارت مرحوم سید در مسئله چهل و نهم مراجعه فرمایید؛ اینکه امام فرمود: «بنی علی احد الطرفین» لکن سید فرمود «يجوز له أن یبنی علی احد الطرفین» ببینید که تفاوت این دو کلام چیست؟ ظاهر کلام امام(ره) این است که اینجا درباره شخصی که تعلم بر او واجب نبوده بحث می‌کند یعنی احتمال ابتلاء به این مسئله را نمی‌داده و طبق فرض قطع نماز هم حرام است و احتیاط هم برای او ممکن نیست علی احد الطرفین بنا می‌گذارد. پس در این فرض است لذا یک تفاوتی اینجا بین آنچه که از عبارت امام استفاده می‌شود و آنچه ما گفتیم وجود دارد؛ مطلقاً نمی‌توان گفت که بنی علی احد الطرفین بعضی از موارد بنی علی احد الطرفین و بعضی از موارد يجوز البناء علی احد الطرفین البته این تابع این است که مبنای ما در باب قطع صلاة چه چیزی باشد.

بحث جلسه آینده: در هر صورت این مطالبی بود که درباره این مسئله وجود دارد ولی سه مطلب اینجا جای بحث دارد که باید ما در این مسئله در مورد آنها بحث کنیم که در جلسه آینده باید انشاء الله به بحث و بررسی آن بپردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»